

مبانی ضرورت نصب الهی امام در اندیشه اسماعیلیه

آقای محمدجعفر واصف^۱

دکتر سیدمحمدتقی نژاد^۲

دکتر محمود سید^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

چکیده

امامت، محور اساسی و شالوده اصلی فلسفه سیاسی تشیع است. در میان مجموعه فرقه‌های اسلامی، در باب ضرورت و وجوب نصب امام اختلاف نظر وجود دارد و هر کدام از آنها در این باب عقیده‌ای ویژه اتخاذ کرده‌اند. یکی از این فرقه‌ها اسماعیلیه است که ضمن تأکید بر صراحت و وجوب نصب امام، در باب شالوده نصب امام نظری ویژه دارند. متکلمان این فرقه از جهات مختلف عقلی، روائی و تاریخی قائل به ضرورت نصب الهی امام، شناخت آن و استمرارش تا قیامت هستند. پژوهش حاضر نیز بر آن است تا باور مذکور یعنی ضرورت نصب الهی، شناخت و استمرار امامت تا قیامت را از منظر این متکلمان و قیاس با دیدگاه شیعیان دوازده امامی مورد توصیف و تحلیل قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: اسماعیلیه، امامت، نصب الهی، امام

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران. ایران. Mjvassef@gmail.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Sf.saghafi@gmail.com

^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Mahmood.seyyed@yahoo.com

مقدمه

اسماعیلیه به طور رسمی شاخه ای از کیش امامیه است که بر سر اختلاف درباره جانشینی امام جعفر صادق (ع) پدید آمد. امام جعفر صادق (ع) بزرگترین پسر خود اسماعیل را به جانشینی برگزیده بود، اما اسماعیل در زمان زندگی پدر درگذشت. این مذهب که به اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) منتسب است، در اعتقاد به امامان، تا امام جعفر صادق با اثناعشریه هم نظر است؛ اما بعد از او، شیعیان دوازده امامی فرزندش موسی کاظم (ع) را امام می دانند، در حالی که اسماعیلیه، امامت فرزند ارشدش اسماعیل را اثبات کرده، چنین اظهار می دارند که این عقیده بر اساس نص صریحی از پدرش امام جعفر صادق (ع) بوده؛ اما وی پیش از پدر وفات نمود و در عین حال، برای رعایت آن نص گفتند که امامت در نسل اسماعیل باقی می ماند. چرا که آنان گفته های امام را دقیقاً همانند نصوص شرعی معتبر می دانند، و آن را واجب و اهمالش را ممنوع می شمردند. (ابوزهره، ۱۳۹۳: ۹۲؛ مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۴۹)؛ بنابراین از نظر آنان عمل به نصی که امام فرموده، از رها کردنش بهتر است.

امامت از طریق اسماعیل به فرزندش محمد مکتوم منتقل شد که نخستین نفر از پیشوایان مکتوم یا پنهان است؛ زیرا آنان اثبات می کنند که امام می تواند پنهان باشد و در عین حال، پیروی از وی واجب شود و در این امر مانع از امامت او نیست. پس از محمد مکتوم، فرزندش صادق به امامت رسید و بعد از او فرزندش محمدحبيب و سپس فرزند او عبدالله مهدی، امام متأخر همان کسی که در شمال آفریقا و مملکت مغرب ظهور کرد و از نسل او کسانی پدید آمدند که دولت فاطمیان را در مصر تأسیس نمودند (ابوزهره، ۱۳۹۳: ۹۳). همانطور که ذکر شد فوت غیر منتظره اسماعیل، مشکلاتی از نظر عقیدتی برای بسیاری از شیعیان پیش آورد که از یک طرف می پنداشتند امام وی را به عنوان جانشین خود نصب کرده و از طرف دیگر معتقد بودند که نحوه تسلسل ائمه از پیش به وسیله خداوند مشخص شده و هر امامی جانشین خود را بر اساس آن تعیین قبلی که به وسیله خداوند یا

از طریق پیامبر اکرم(ص) یا امام پیشین به آن امام تعلیم داده شده بود، تعیین و نصب می‌کند. با این وجود بسیاری از علاقمندان و اطرافیان اسماعیل از پذیرفتن چنین تحلیل‌ها سرباز زده و تعیین قبلی مورد ادعا را غیر قابل تغییر دانستند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۲۰) نصب الهی امام، شناخت وی و استمرار امامت تا قیامت مسائلی بودند که از همان ابتدا عقاید شیعیان اسماعیلی را تحت تأثیر قرار داده است. پژوهش حاضر نیز بر آن است تا این موضوعات را از منظر پیروان این فرقه شیعه مورد توجه قرار دهد که برای این منظور در ضمن توجه به عقاید شیعیان امامی، مسائل مذکور را بررسی نموده است. تا اکنون پیرامون این موضوع پژوهش مستقلی صورت نگرفته است اما در برخی پژوهش‌ها شامل چند پایان‌نامه و مقاله تا حدودی به این مسئله اشاره داشته‌اند: پایان‌نامه‌های «مقایسه مبانی قرآنی و روایی شیعه دوازده امامی و اسماعیلیه درباره امامت»، «بررسی تطبیقی امامت در شیعه اثنی عشری و اسماعیلیه (نزاری)»، «نقد و بررسی امامت از دیدگاه اسماعیلیه و تطبیق آن با نظریه امامیه»،^۱ و دو مقاله «حمید الدین کرمانی و باز اندیشی تئوری امامت اسماعیلیه»،^۲ «ضرورت امامت و مسئولیت نصب امام از نگاه ابن میثم بحرانی»،^۳ از جمله این تحقیقات به شمار می‌رود. این پژوهش‌ها اگر چه در برخی جهات به مسئله امامت پرداخته‌اند اما مستقلاً و به طور خاص موضوع این تحقیق یعنی مبانی ضرورت نصب الهی امام در اندیشه اسماعیلیه را مورد توجه قرار نداده‌اند. سؤالی که پژوهش پیش رو در صدد پاسخ به آن می‌باشد این است که ضرورت نصب الهی امام در اندیشه اسماعیلیه بر چه اساس و مبانی استوار است؟

^۱ جمیل پیلی بیگ، دانشگاه آزاد اسلامی، کارشناسی ارشد، ۱۳۹۱

^۲ صدیقه بختیاری، دانشگاه شهید رجایی، ۱۳۹۰

^۳ مرتضی محیطی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی، ۱۳۸۸

^۴ فاطمه جان احمدی، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۲۶، ۱۳۹۰

^۵ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۲۹، ۱۳۸۵

۱. دیدگاه فقیهان و متکلمان اسماعیلی درباره مسئله امامت و جانشینی

اسماعیلیان عقیده دارند که امامت استمرار وظایف نبوت است. به همین جهت بدون نصب امام، وظایف پیامبر ادامه نخواهد یافت و شریعت معطل خواهد ماند. از منظر متفکران و متکلمان اسماعیلی، تفاوت پیامبر و امام تنها در اینست که به خلاف پیامبر به امام وحی نمی‌شود. صرف نظر از این تفاوت، امام در حقیقت، کلیه وظایف پیامبر را داراست. به همین جهت آنها بر این باورند که جامعه اسلامی بعد از پیامبر همواره نیازمند به حضور مستقیم امامی است و هیچگاه نمی‌تواند، بدون پیوند مستقیم با امام پدید آید و تداوم پیدا کند. آنها برای امام مشخصات و ویژگی‌های عدیده‌ای قائل شده و بر ضرورت وجود آنها در امام تأکید زیادی کرده‌اند. برجسته‌ترین و ممتازترین مشخصات امام در اندیشه اسماعیلی عصمت و اعلیت و تعلیم باطن است همان مشخصاتی که امامیه نیز با اندک تفاوتی برای ائمه خویش قائل می‌باشد. اسماعیلیان عصمت امام را در سه زمینه اصلی مبری بودن وی از خطا و لغزش در رفتار شخصی و اجتماعی و بیان و تبیین احکام و دستورات الهی، عصمت از ارتکاب گناه کبیره و مصونیت وی حتی از ارتکاب صغیره می‌دانند. آنها در زمینه اعتقاد به اعلیت امام مدعیند که شریعت دارای ظاهر و باطنی است. منظور از ظاهر همان وضع شریعت و ابلاغ آن به مردم است که از وظایف پیامبر می‌دانند و منظور از باطن تأویل و تفسیر شریعت است که از وظایف امام می‌دانند. در اندیشه اسماعیلی بر خلاف شیعه دوازده امامی، رهبری سیاسی عالی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه امام نمی‌باشد بلکه اساسی‌ترین و برجسته‌ترین نقش امام در پیوند با نظام سیاسی، باز هم تعلیم باطن است. همان طور که مشاهده شد متکلمان اسماعیلی پیرامون نقش امام نگاهی متفاوت تر با شیعیان دوازده امامی دارند. در زمینه نصب الهی امامت نیز اعتقادات آنها بر مبانی ویژه ای استوار است که ما در اینجا به بررسی این مبانی خواهیم پرداخت.

۱-۱. دلایل عقلی نصب امام

متکلمان اسماعیلی درباره اصل اثبات امام بر این عقیده اند که اثبات امام موجب اثبات رسالت می گردد و اقرار به رسول خدا، اقرار به امام را موجب نمی شود. زیرا پیامبر در تمامی زمانها نیست، در حالی که امام در تمامی زمانها وجود دارد. آنها با استناد به آیه ۵۴ سوره مریم^۱ و نیز آیه ۲۴ سوره بقره بر این عقیده اند که خدا امام را رسول و رسول را امام نامیده است و امام، جانشین رسول در زمان خویش است. امام به شریعت پیامبر (ص) عمل می کند ولی به جایگاه او نمی تواند دست پیدا کند. آنها امامت را امری می دانند که با فطرت و عقل فهمیده می شود. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲۷-۳۰) به نظر بزرگان و علمای اسماعیلی، علیرغم اختلاف نظرهای شدید که میان فرقه های اسلامی و شاخه های مذاهب مختلفه درباره امامت وجود دارد، تقریباً تمامی آنان در مسئله ضرورت نصب امام اتفاق نظر دارند و وجوب آن را انکار نمی کنند. اخوان الصفا ذیل فصلی در بیان سبب اختلاف علماء درباره امامت چنین می نویسد: «این اختلاف و کشاکشها تا روزگار ما باقی است و از بین نرفته است، بلکه هر روز گفتگو کنندگان درباره امامت اختلاف بیشتر کرده و بر اختلافات خود افزوده اند و درباره امامت، و از آن، آراء و مذاهبی منشعب شده است که جز خداوند قادر به شمارش تعداد آنها نیست. پس ما نیازمندیم که اولاً اصل متفق علیه درباره امامت میان اهل آن را متذکر گردیم و سپس به بیان اسباب خلاف در شاخه های آن مبادرت نماییم. پس می گوئیم: بدان که همه امت اسلام معتقدند که مسلمانان از داشتن امامی که خلیفه پیامبر پس از آن حضرت باشد، ناگزیرند و این به دلایل گوناگون و خصائل عدیده ای که عبارتند از: اینکه امام شریعت را برای امت حفظ می کند، سنت را در میان ملت زنده می دارد، امر به معروف و نهی از منکر می کند و امت از رأی او اطاعت کند.» (رسائل اخوان الصفا، ۱۴۰۵: ۴۹۳) چنانکه

^۱ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا (مریم، ۵۴)
^۲ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا (بقره، ۲۴)

ملاحظه می‌شود مبانی استدلال اخوان الصفا، به عنوان بارزترین و مهم‌ترین افرادی که اندیشه اسماعیلی را منعکس می‌کنند، عقلی است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که یکی از دلایل اصلی اسماعیلیان بر ضرورت نصب امام، دلیل عقل بر ضرورت و وجوب آن است. اگرچه فرزندگان اسماعیلی هرگز به گستردگی و حساسیت شدید متکلمان دوازده امامی بر عقلی بودن ضرورت نصب امام تأکید نکرده‌اند ولی با تمام این احوال یکی از محوری‌ترین دلایل ایشان در زمینه وجوب و ضرورت نصب امام، ضرورت و وجوبی است که از عقل ناشی می‌شود.

استدلالات عقلی متکلمان دوازده امامی و اسماعیلی گاه به حدی نزدیک و حتی یکسان است که شگفت‌آور می‌نماید. از جمله این استدلال‌ها می‌توان به برهان عقلی قاضی نعمان بر ضرورت عقلی نصب امام اشاره کرد. این برهان در نقد عقیده مرجئه، معتزله و خوارج که معتقد به کفایت اختیار مردم در نصب هستند، می‌باشد. قاضی نعمان ابتدا می‌نویسد که: مرجئه اعتقاد دارند که بر مردم است تا مردی را که دارای فضل و دانش است به امامت نصب کند تا آن امام درباره ایشان به کتاب خدا و سنت پیامبر حکم کند. معتزله نیز عقیده دارند که: رسول خدا کسی را برای امامت تعیین نکرده و حتی اشاره‌ای نیز به امامت کسی نکرده است، ولی به مردم دستور داده است که پس از مرگ خودش، مردی را به امامت برگزینند، مردم نیز به انتخاب ابوبکر مبادرت ورزیده‌اند. خوارج نیز معتقدند که: در باب تعیین و نصب امام از پیامبر خبری نرسیده است. حتی آن حضرت در این باره دستوری نداده و به آن اشاره‌ای نیز نکرده است ولی با تمام این احوال مسلمانان ناگزیر از تعیین امام برای اقامه و تنفیذ احکام هستند. قاضی نعمان، پس از تلخیص عقاید فوق‌الذکر، درباره عدم تعیین و نصب امام از سوی پیامبر، عقاید ایشان را نقادی کرده و از عقیده نصب امام در اندیشه شیعه دفاع می‌کند. به عقیده وی فرقی که بر اختیار مردم در نصب اعتقاد دارند، در این مفهوم اتفاق نظر دارند که نفی‌کننده چیزی، شاهد آن نبوده است و جز این نیست که شاهد کسی است که چیزی را که شاهد آن

بوده، تثبیت می‌کند. وی بر این عقیده است که آنها به امری شهادت نداده و تنها چیزی را که دوست نمی‌دارند نفی می‌کنند. کسی که به نصب امام توسط رسول خدا شهادت دهد سخنش بیشتر مورد پذیرش و قبول است و بهتر است که از سوی آنها شاهد قرار گیرد. (تمیمی مغربی، ۳۹: ۱۳۸۹)

وی پس از نقد عقاید گروه‌های فوق‌الذکر اهل سنت و تبیین این معنی که «شهادت آنان مبنی بر عدم نصب امام از سوی پیامبر بر بنیان عقلی و شرعی شهادت استوار نیست زیرا شاهد کسی نیست که به نفی و انکار مبادرت کند، بلکه شاهد آن است که آنچه را که دیده و شنیده است بیان می‌دارد نه آنکه شهادت بر ندیده‌ها و نشنیده‌ها بدهد»، به این جمع‌بندی نهایی در عقاید شیعه و اهل سنت می‌رسد که هر دو دسته به ضرورت نصب امام قائل هستند. پس وقتی ضرورت نصب امام غیر قابل انکار است، باید دید که آیا نصب الهی امام معقول و منطقی و عملی است یا نصب اختیاری امام از سوی مردم عقلانی و منطقی است؟

قاضی نعمان در ادامه سخنانش آشکارا به نقد نصب اختیاری امام با استدلالی عقلی مبادرت می‌ورزد که اساس استدلال او در این زمینه، به استدلال متکلمان دوازده امامی بسیار نزدیک است. وی بیان می‌کند که تفاوت‌ها و اختلافات موجود در بین افراد اجتماع مانند اختلاف آراء، عقاید و مذاهب و نیز صفات انسانی مانند حسادت و ... که در بین آنها وجود دارد مانع از انتخاب فردی واحد جهت امامت توسط آنها می‌شود و اگر شرایطی به جز انتخاب توسط مردم نباشد، آنها نمی‌توانند به اتفاق و اجماع در گزینش چنین فردی دست پیدا کنند. وی در این زمینه نحوه انتخاب ابوبکر را مثال می‌آورد: «چنانکه کسانی که در مدینه حضور داشتند. بر ابوبکر اجماع نکردند، زیرا انصار گفتند آنچه را که گفتند. همچنین جماعتی از اکابر اصحاب رسول خدا نیز از بیعت با ابوبکر امتناع ورزیدند، کسانی نیز از اهل شهرها و سرزمین‌ها که غایب بودند و با ابوبکر بیعت نکردند. و اگر بگویید که رأی و امر در مسئله انتخاب و نصب امام متعلق به یک

قوم دون قوم دیگر است، پس باید به ما خبر دهید که چه کسانی بدون کسان دیگر، شایستگی اختیار امام را بر مبنای حجتی از کتاب خدا یا سنت و اجماع دارند؟ و حال آنکه چنین حجتی وجود ندارد و آنان نیز ندارند. اگر مردم اختیار گزینش امام را داشته باشند، پس در این صورت امام مأمور امر ایشان است و او در این حال مالک چیزی نیست تا زمانی که او را به امامت نصب کنند. پس بر اساس ظاهر این معنی، مردمی که امام را می‌گزینند و نصب می‌کنند، آن امام عاملی از اعمال آن مردم به شمار می‌رود و این مردم چنانکه مرجئه عقیده دارند، قادر به عزل او هستند و این عقیده‌ای است که ظاهر آن فساد است» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۹: ۴۰)

استدلال عقلی دیگری که قاضی نعمان بر ضرورت نصب الهی امام ارائه کرده است، باز هم در مقدمه خویش مبتنی بر نقد و نقض عقیده اهل سنت، در گزینش امام توسط مسلمانان است. قاضی نعمان تصریح می‌کند که اقدام اهل سنت در نصب امام با این توجه که به اعتقاد ایشان، رسول اکرم کسی را به امامت نصب نکرده، در حقیقت اقرار و اعتراف ایشان به بدعت است. وانگهی چگونه اهل سنت می‌توانند به این معنی اقرار داشته باشند که خداوند عزّ و جلّ، دین خویش را کامل کرده و در همان حال، امر امامت را بیان نداشته باشد. آیا خداوند عزّ و جلّ، در عین حال که سخن از تکمیل دین خویش گفته است، اما دین خود را تکمیل نکرده تا آنکه مسلمانان اهل سنت به تکمیل آن مبادرت کنند؟ آیا رسول خدا (ص) از انجام این امر و نصب امام ناتوان بوده و از بیان آن، علیرغم آنکه خداوند بیان آن را بر رسولش واجب کرده کوتاهی نموده و مسلمانان به بیان آن پرداخته اند. این زشت‌ترین چیزی است که به پیامبر خدا نسبت داده می‌شود و بزرگترین تجری بر خدا و رسول اوست.

سومین استدلال قاضی نعمان بر حقانیت عقیده شیعه در نصب الهی امام باز هم جنبه سلبی داشته و ناظر به نقد بخش دیگری از عقیده اهل سنت در نصب اختیاری امام است. چنانکه شیوه متکلم مذکور اسماعیلی است، وی ابتدا می‌کوشد تا نقاط ضعف

دلایل آنها را در تمسک به عقیده خویش نشان دهد و آنگاه با در هم کوبیدن بنیان دلایل حریف به تثبیت عقیده خویش مبادرت کند. قاضی نعمان در ابتدای سومین نقادی خویش از عقاید اهل سنت درباره امامت، متذکر می‌شود که بر مبنای عقیده و اعتراف و اقرار ایشان، امامت یکی از پایه‌های دین است. حال اگر چنین باشد، آیا مسلمانان در تغییر دین خدا اختیاری دارند؟^۱

قاضی نعمان پس از ارائه استدلال‌ات فوق‌الذکر در نفی عقیده اهل سنت در نصب اختیاری امام، به طور خلاصه به نقادی آراء مرجئه، معتزله و خوارج در این باب که از عقیده عمومی اهل سنت پیروی کرده‌اند، پرداخته و نهایتاً در یک جمع‌بندی نتیجه می‌گیرد که امامت جز از طریق نص الهی و توقیف امام منصوص مشروعت ندارد. شگفت این است که متکلم مورد بحث اسماعیلی، وقتی نام ائمه‌ای را که با توقیف امامت یافته‌اند می‌برد به امام جعفر صادق متوقف می‌گردد و بدون آنکه نام ائمه اسماعیلی را ذکر کند می‌نویسد که: و بدینسان بعد از این ائمه هر امامی بعد از امام پیشین امامت می‌یابد. (تمیمی مغربی، ۱۳۸۹: ۴۳)

غیر از قاضی نعمان، متکلمان متعددی از علمای کلامی اسماعیلی در آثار خویش به ضرورت و وجوب عقلی نصب الهی امام استدلال کرده‌اند. ابوحاتم رازی، داعی شهیر اسماعیلی و متکلم سرشناس فاطمی، در اثر مشهورش به نام «اعلام النبوه» که در حقیقت نقد آراء ذکر یا در مسائل مربوط به نبوت است، در همان ابتدای کتاب خویش به طرح بحثی عقلی پیرامون ضرورت نبوت و امامت می‌پردازد و ضمن پاسخ به ایرادات و شبهات زکریای رازی، بنیان‌های ضرورت عقلی نصب امام را بیان می‌دارد که آنها را اختصاراً می‌توان چنین بیان داشت:

^۱ برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره رجوع کنید به دعائم الاسلام، جلد اول، ص ۴۰ و مابعد.

۱- میان مردم، اختلاف و تفاضلی بارز وجود دارد، به این معنی که برخی از آنان امام، برخی مأموم و برخی عالم و برخی متعلم اند. همین تفاوت مراتب فکری و عقلی، در میان فلاسفه و پیروان ادیان و شرایع نیز وجود دارد.

۲- با توجه به مطالب بالا و از آنجا که می‌دانیم هیچگاه به آحاد مردم سود و زیاده‌های مسائلی دنیوی و اخروی الهام نشد و آنان به خودی خود از تشخیص سود و زیان خویش عاجزند، پس باید گفت که ایشان ناگزیر به وجود پیشوایان، امامان و علمای دین احتیاج دارند تا در پرتو هدایت آنان بتوانند سود و زیان خویش را بشناسند.

۳- ذکرهای رازی در کنار نفی ضرورت نبی و امام، ادعا کرده است او به فلسفه و حکمت آگاهی دارد و دیگران از دانستن آن محروم مانده‌اند و بنابراین برای فراگرفتن فلسفه، نیازمند تعلیم پسر ذکر یا هستند. چنین سخن خود آشکارا ضرورت وجود عالم، متعلم، امام و مأموم را آشکار ساخته و اثبات می‌کند.

۴- وقتی با توجه به اختلاف مراتب آگاهی‌های مردم، معلوم گردید که آنان به معلمی الهی نیازمند هستند، باید گفت که: الف - خداوند آنچه را که مقتضای حکمت و رحمت او نسبت به بندگان خویش است. در عین حال که قدرت انجام آن را داشته و بر ضرورت آن واقف بوده است، به جای نیاورده است. ب - با آنکه خداوند آنچه را که حکمت او اقتضا می‌نمود، اراده فرموده و ایجاب کرده است، ولی قدرت بر تحقق بخشیدن به آن نداشته است که این به معنی عاجز شمردن خداوند است. ج - آنچه را که مقتضای حکمت و رحمت الهی در حق بندگان خویش بوده، انجام داده و برای هدایت بشر نبی و امام قرار داده است. (رازی، ۱۳۵۶: ۶-۷)

شالوده استدلال عقلی ابوحاتم رازی در ضرورت وجود نبی و امام پس از وی مورد تأیید نامورترین متکلمان و داعیان فاطمی قرار گرفته است. از جمله حمیدالدین کرمانی، داعی

^۱ رازی، ابوحاتم، اعلام النبوه، تحقیق و تصحیح و مقدمه صلاح الصاری، غلامرضا اعوانی، مقدمه انگلیسی سید حسین نصر، تهران، انتشارات انجمن فلسفه ایران،

سرشناس فاطمیان، مشهور به "داعی العراقین" در کتاب خویش به نام «اقوال الذهبیه» عین استدلالات رازی را مطرح ساخته و آنان را مبنای بحث خویش در ضرورت وجود امام قرار داده است.^۱

با عنایت در بنیان سخنان رازی و کرمانی، می‌توان دریافت که این دو متکلم اسماعیلی، اساس بحث خویش را بر اقتضای «حکمت» و «رحمت» الهی در ارسال نبی و نصب امام دانسته‌اند. چنین بنیانی را می‌توان در حقیقت همان قاعده لطف دانست که دیدیم متکلمان دوازده امامی بخش مهمی از دلایل عقلی ضرورت نصب الهی امام را بر آن استوار ساخته‌اند. ناصر خسرو قبادیانی، فرزانه اسماعیلی معروف نیز به هنگام بحث از ضرورت نصب امام، هم آن ضرورت را بر مبنای عقل استوار می‌سازد و هم به مانند متکلمان شیعی ضرورت عقلی مورد بحث را بر «حکمت صانع حکیم» استوار ساخته، عدم نصب امام و وانهادن مردم را به معنی «بخل از صانع حکیم جواد» دانسته و چنین بخلی را دور از مرتبه الهی می‌شمارد. ناصر خسرو در قسمتی از بحث خویش در کتاب «وجه دین» در گفتار اول ذیل عنوان «اندر اثبات حجت خدای تعالی که امامت است علیه السلام اندر هر زمانی بر خلق»، پس از یک مقدمه چنین کوتاه، مبنی بر اینکه انسان، به خلاف حیوان، از عقل غریزی نصب یافته و به همین جهت نیز دانش‌پذیر است، تأکید می‌کند که پس «لازم می‌آید از حکم عقل که دهنده این نصب شریف مردم را، سوی مردم یک مرد بفرستد که مرین عقل‌پذیرایی ایشان پرورش کند».^۲

^۱ برای آگاهی از شرح حال و آثار عدیده او بنگرید به: داعی احمد حمید الدین الکرمانی، راحة العقل، تقدیم، تحقیق الدكتور محمد کامل حسین، الدكتور محمد مصطفی جلس، مصر، دارالفکر، بی‌تا، مقدمه کتاب صفحه ۱ و مابعد.

^۲ برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به کرمانی، حمیدالدین، اقوال الذهبیه، تحقیق، تصحیح و مقدمه صلاح الصاوی، مقدمه فارسی غلامرا اعوانی، تهران،

انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۵

^۳ وی بیان می‌دارد: «راز حکمت صانع حکیم روا نباشد که حاجتمندی پدید آرد و حاجت روا کن او پدید نیارد، که این نه جود باشد بلکه بخل باشد و بخل از صانع حکیم جواد دور است. پس لازم گردید که مرین نصب شریف را که عقل است اندر مردم پروردگاری باید که باشد. آنکه گوئیم: همچنان که این عقل غریزی مر مردم را از جمله حیوانات به تألیف ضد است، یعنی ناگزیر، بلکه آن او عطای ایزد است از جمله حیوانات، واجب آید از پروردگار که این عقل‌های غریزی را از عملی که ایشان را بدان حاجت است بر یک شخص عطایی باشد، نه اکتسابی؛ چه اگر اکتسابی بودی، هر کسی به جهد بدان توانستی رسیدن. و چون از جمله حیوانات، جز مردم را که او نوعی است از حیوان، این عطا نیست، لازم آید که از جمله مردم جز یک شخص را آن عطای آموزگاری نباشد، تا ترتیب اندر برهان راست باشد از طریق استقرار نظائر از آفرینش؛ از بهر آنکه نوع زیر جنس است و شخص زیر نوع، و چون از جنس حیوان یک، نوع مردم به عطاء استقامت مخصوص باشد، از عنایت الهی لازم آید که از این نوع شخص به عطای افادت مخصوص بود، و آن یک تن پیغامبر باشد. چون عجب نیست این که یک نوع مردم از جمله حیوانات

آنچه گفته شد بخشی از عمده‌ترین دلایل و استدلال‌های عقلی نامورترین متکلمان اسماعیلی در ضرورت عقلی نصب امام بود، با توجه به اهمیت دلایل عقلی فوق‌الذکر در نزد متکلمان اسماعیلی، ملاحظه می‌شود که چه در نزد این متکلمان و چه فرزانشان کلامی دوازده امامی، عقل شالوده‌معتبری در اثبات ضرورت نصب الهی امام است و این خود نزدیکی دو فرقه بزرگ شیعی را در یکی از عمده‌ترین ارکان عقیدتی ایشان نشان می‌دهد. با تمام این احوال گفتنی است که تقریباً تمامی متکلمان اسماعیلی، مرتبه ارزشی دلایل عقلی در ضرورت نصب امام را برابر با مرتبه ارزشی دلایل قرآنی، روائی و تاریخی و در مجموع دلایل شرعی - تاریخی ضرورت نصب امام قرار داده‌اند و هرگز به تقدم ارزشی و یا ارزش انحصاری عقل در بحث از ضرورت مورد بحث قائل نشده‌اند. حتی برخی از متکلمان ایشان نظیر قاضی نعمان، بیان دلایل شرعی - تاریخی را بر بیان دلایل عقلی مقدم داشته‌اند، که این خود اگر به معنی تقدم ارزشی دلایل شرعی - تاریخی بر دلایل عقلی نباشد، لاقلاً ناظر به تساوی مرتبه ارزشی آنهاست، حال آنکه می‌دانیم، تقریباً تمامی متکلمان دوازده امامی، عقل را یا تنها رکن اثبات ضرورت نصب الهی امام دانسته‌اند و یا آنکه لاقلاً مرتبه ارزشی آن را بر دلایل قرآنی، روائی و تاریخی مقدم شمرده‌اند.^۱

نکته دیگری که در مقایسه دلایل عقلی دو فرقه دوازده امامی و اسماعیلی می‌توان گفت این است که علیرغم پیوند بسیار نزدیک متکلمان اسماعیلی نسبت به فرزانشان کلامی و فقهی دوازده امامی در قرون اولیه اسلامی، دلایل عقلی مطروحه از سوی متکلمان اسماعیلی نسبت به دلایل مطروحه از سوی متکلمان امامیه، چه از نظر کمی و چه کیفی

به عقل مخصوص باشد، چرا عجب باید داشت از مخصوص شدن یک شخص به مرتبت پیغمبری چنان که خدای تعالی همی فرماید، قوله تعالی: «وَأَعِظِبْنُمْ أُنْ جَاءَكُمُ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ» همی گوید: بشگفت می‌دارید که بیاید سوی شما یادی کردی از پروردگار بر یک مرد از شما تا مر شما را بترساند؟ پس گوئیم که آن یک شخص پیغامبر باشد اندر دور خوش وصی او باشد اندر عصر خویش و امام روزگار باشد اندر هر روزگاری و تا جهان بر پای است نوع مردم از آن یک شخص که بدین مرتبت مخصوص باشد، خالی نباشد؛ همچنانکه حیوان از نوع مردم نیست نماند» قیادیانی، ناصر خسرو، وجه دین، به تصحیح و تحشیه و مقدمه غلامرضا اعوانی، مقدمه انگلیسی، سید حسین نصر، تهران، انتشارات انجمن فلسفه ایران، شوال ۱۳۹۷، ص ۱۱ و مابعد.

^۱ برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید رجوع کنید به: طوسی، شیخ الطائفه، تمهید الاصول در علم کلام اسلامی (شرح بخش نظری رساله جمل العلم و العمل للسید المرتضی علم‌الهدی، ترجمه و مقدمه و تعلیقات عبدالحسین مشکوه الدینی، تهران انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۸، ص ۷۶۷ به بعد و نیز حلی، جمال الدین ابن المطهر، الاقین فی امامه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، قدم له الموسوی خراسانی، نجف منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۸ق

محدودتر و سطحی‌تر است. به عبارت دیگر، متکلمان فرقه اسماعیلیه، به عکس سایر مباحث کلامی که در آنها تا سرحد امکان دقت و تعدد و گستردگی دلایل را به کار گرفته‌اند. در مبحث امامت و ولایت، از دلایل گسترده و عمیقی چون آثار کلامی متکلمان دوازده امامی استفاده نکرده‌اند.

۲-۱. دلایل قرآنی و روایی اسماعیلیه در ضرورت نصب الهی امام

متکلمان اسماعیلی نیز چون دانشمندان دوازده امامی، در آثار خویش، تقریباً همه جا در کنار دلایل عقلی که بر ضرورت نصب الهی امام ارائه کرده‌اند، به دلایل عدیده قرآنی نیز برای اثبات مدعای خویش توسل جسته‌اند. مستندات قرآنی و روایی ایشان (بیشتر قرآنی و کمتر روایی) تقریباً همان مستندات علمای امامی است. ما برای پرهیز از تکرار و به این جهت که تنها نمونه‌ای از مستندات و دلایل قرآنی و روایی این فرقه شیعی را نیز ارائه کرده باشیم، به طرح چند نمونه از آنها بسنده می‌کنیم.

الف: دلایل قرآنی

دو آیه زیر از جمله آیاتی هستند که متکلمان اسماعیلی، آنها را ناظر به بیان ضرورت نصب الهی امام دانسته‌اند و معتقدند که به موجب آنها، نصب اختیاری امام توسط مسلمین باطل است.

۱- اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرِسُوْلُهُ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُوْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رٰكِعُوْنَ.

«جز این نیست که ولی شما خدا، رسول او و مؤمنانی هستند که نماز اقامه می‌کنند، و در حال رکوع زکوة می‌دهند. (مائده، آیه ۵)

قاضی نعمان، ذیل این آیه روایتی را از امام صادق (ع) نقل می‌کند که در آن روایت امام تأکید کرده‌اند که خداوند در کتاب خود مؤمنان را به اقامه نماز فرمان داد. اما چون آنان نمی‌دانستند که نماز چیست و چگونه اقامه می‌شود، به پیامبر دستور داد که برای مؤمنان

بیان دارد که باید نماز را چگونه بخوانند، پس پیامبر نیز ایشان را به آنچه خداوند درباره نماز دستور داده بود و چگونگی اقامه آن آگاه ساخت و وجوب نماز را که جمله‌ای کوتاه در قرآن بیان شده بود برای مؤمنان با سنت خویش تفسیر کرد. همچنین خداوند در کتاب خود، مؤمنان را به پرداخت زکوة فرمان داد اما چون ایشان نمی‌دانستند که زکوة چیست، پیامبر خدا آیه زکوة را تفسیر کرد و مؤمنان را از آنچه که زکوة به آنها تعلق می‌گیرد، نظیر طلا و نقره، شتر، گاو، گوسفند و زراعت، آگاه ساخت. همین طور خداوند روزه را واجب کرد، ولی چون مؤمنان نمی‌دانستند که روزه چیست و چگونه گرفته می‌شود، پس رسول اکرم برای ایشان روزه را تفسیر کرد و برای آنان توضیح داد که چگونه باید روزه بگیرند. نیز خداوند، حج را واجب کرد و به پیامبر دستور داد که برای مؤمنان توضیح دهد که حج چگونه انجام می‌گیرد، پیامبر نیز برایشان توضیح داد. همچنین خداوند متعال، به ولایت فرمان داد و فرمود:

أَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. پس خداوند با نزول این آیه ولایت، والیان امر را فرمان داد، پس مؤمنان نمی‌دانستند که ولایت چیست پس خداوند به پیامبرش فرمان داد که برای ایشان ولایت را تفسیر کند. رسول اکرم نیز چنانکه نماز و زکوة و روزه و حج را برای مسلمین تفسیر کرده بود، ولایت را نبی برای ایشان تفسیر کرد.^۱ (تمیمی مغربی، ۱۳۸۹: ۱۴-۲۸)

۲- چون خداوند فرمان تبیین ولایت را به پیامبر داد، دلتنگ گردید و ترسید که مسلمین مرتد شوند و او را تکذیب کنند، پس خداوند به آن حضرت وحی فرستاد که:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَةَ اللَّهِ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». پس از نزول این آیه، پیامبر به فرمان الهی عمل کرد و در غدیر خم علی بن ابیطالب را به ولایت منصوب کرد.^۱ (تمیمی مغربی، ۱۳۸۹: ۱۵؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۱۳۳)

^۱ ابواسحاق در باب دوم از هفت باب خویش می‌نویسد که از پیغمبر پرسیدند که اولی الامر کیست اشارت به مولانا [حضرت علی] کرد و گفت انما ولیکم الله و رسوله... هفت باب ابواسحاق، ابواسحاق قهستانی، به تصحیح ولادیمیر ایوانف، تهران، انجمن تحقیقات اسماعیلیه، ۱۳۳۶، ص ۱۳.

دو آیه فوق الذکر و آیات عدیده دیگر از سوره‌های مختلف قرآن که متکلمان اسماعیلی به آنها استناد جسته‌اند و ما برای رعایت اختصار از طرح آنها در می‌گذریم، تماما جزئی از آیاتی هستند که متکلمان امامیه به آن آیات استناد کرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که تقریباً دلایل و مستندات قرآنی شیعیان اثنی عشری و اسماعیلی در ضرورت نصب امام مشترک است.

ب - دلایل روائی

۱- از امام صادق (ع) ذیل آیه «انما انت مُنْدِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» روایت شده است که فرمود: مراد از مندر، رسول اکرم (ص) است و در هر زمان امامی از میان ما وجود دارد که مردم را به آنچه رسول خدا آورده است، هدایت می‌کند. پس نخستین «هادی» بعد از پیامبر اکرم، علی بن ابیطالب و پس از آن حضرت، اوصیاء او یکی بعد از دیگری هادی هستند. (تمیمی مغربی، ۱۳۸۹: ۲۲).

۲- از رسول خدا (ص) روایت شده است که آن حضرت فرمود: علی از من است و من از اویم، علی و لی هر مرد و زن مؤمن بعد از من است. این روایت دلالت دارد بر اینکه علی شاهدی بر امت پیامبر و حجتی است بر مسلمین بعد از رسول خدا و امامی است مفترض الطاعه و وصی پیامبر اکرم، همانند وصی موسی در میان قوم او.

۳- سخن رسول خدا درباره علی (ع) مبنی بر اینکه: «تو برای من مانند هارون برای موسی هستی» جز این اقتضاء نمی‌کند که علی (ع) خلیفه پیامبر در میان مسلمانان باشد. چنانکه موسی نیز به هارون گفت، تو خلیفه من در میان قوم من هستی. (همان: ۲۰)

۴- از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: ای علی تو و اوصیایی که از فرزندان تو هستند اعراف خدا میان بهشت و دوزخند. به بهشت الهی جز کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید وارد نمی‌شود چنانکه به دوزخ نیز جز کسی که شما را انکار کند و شما او را انکار کنید وارد نمی‌گردد. (پیشین: ۲۵)

شگفت این است که علیرغم روایات عدیده و متواتری که منابع عدیده شیعه و اهل سنت درباره ولایت و امامت منصوص حضرت علی (ع) و فرزندان او به طرق متعدد و با بیانات گوناگون، نقل کرده‌اند، غزالی به هنگام نقادی عقیده شیعه در امامت منصوص الهی و تلاش برای تثبیت عقیده اهل سنت در امامت اختیاری مسلمانان، آن روایات را روایاتی ضعیف، غیرقابل اعتنا و خبر واحد قلمداد می‌کند و آنها را دارای ارزش استناد نمی‌داند!

۳-۱. دلایل و مستندات تاریخی

سومین بخش از دلایل و مستندات اسماعیلیه برای اثبات صحت عقیده خویش در امامت منصوص الهی، دلایل و مستندات تاریخی است. این بخش را بدون آنکه انتظار داشته باشیم به شکلی منظم و دسته‌بندی شده در منابع اسماعیلی بیابیم، می‌توان به طور پراکنده در لابه‌لای ادله گوناگونی که متکلمان اسماعیلی در آثار خویش آورنده، دید. همانطور که شیعیان امامی برای اثبات عقیده امامت منصوص به ادله و مستندات تاریخی عدیده‌ای متوسل می‌شوند، متکلمان و علمای اسماعیلی نیز به تعدادی از همان مستندات تاریخی شیعه امامی متوسل می‌شوند و همانها را برای اثبات مدعای خویش نقل می‌کنند. با این تفاوت که در این زمینه نیز علیرغم تشابه دلایل و مستندات، چه به لحاظ کمی و چه کیفی، دایره استدلال و استنادات تاریخی اسماعیلیه نیز بسان دلایل عقلی، نسبت به آنچه شیعیان امامی مذکور داشته و به آنها توسل و تمسک بسته‌اند، محدودتر است.

دو واقعه تاریخی که تقریباً کلیه منابع اسماعیلی به عنوان مستندات برای اثبات ولایت و امامت علی (ع) به آنها متوسل شده‌اند، عبارتند از:

۱- حدیث یوم‌الدار

^۱ بنگرید به: فضائح الباطنیة، غزالی، محمد، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶، الباب السابع فی ابطال تمسک بالنص فی اثبات الامامه و العصمه.

۲- واقعه غدیر خم

ما بررسی گزارش های تاریخی دو واقعه تاریخی مذکور را به خواننده علاقمند وا گذاشته، چرا که معتقدیم منابع اسماعیلی در باب حدیث یوم‌الدار و واقعه غدیر، گزارشی جز آنچه منابع شیعیان امامی آورده‌اند، مذکور نداشته و بر آنها مطلبی نیفزوده‌اند!

۲. اهمیت شناخت امام و تداوم امامت تا قیامت

تقریباً کلیه منابع و متونی که از امامت در اندیشه اسماعیلیه بحث کرده‌اند^۱ به ضرورت شناخت امام در نزد اسماعیلیه اشاره کرده و تصریح نموده‌اند که به عقیده ایشان «هر کسی بدون شناخت امام زمان خویش بمیرد، قطعاً به مرگ جاهلیت مرده است» ناصر خسرو، پس از بیان همین روایت از پیامبر، تصریح می‌کند که: «پس هر که امام را شناخت برو واجب شود اطاعت امام اگر به حضرت امام باشد و اگر به حضرت امام نباشد» برو واجب شود اطاعت آنکس که امام او را به پای کرده باشد بدان جزیره که اوست. و هیچ گروهی نیست از کیش‌ها و مذاهب مختلف که ایشان منکر باشند امامی را مگر معطلان و دهدیان که ایشان خود علمی ندارند و عالم را منکرند و گویند علم خود نیست، البته هیچ مذهبی نیست که اندرو دانتر و نادان‌تر نیست و دانایان مر نادان را امامند مگر آنست که هر گروهی دعوی کنند که امام حق آنست که ما تابع اوئیم، پس همه خلق اندر نام امامت مختلفند و اندر معنی امامت متفقند. پس واجب است بر مؤمن شناختن امام زمان خویش را تا لازم آید اطاعت داشتن مر امام را...». (ناصر خسرو، ۱۳۹۷: ۲۸۰)

در اندیشه سیاسی اسماعیلی نیز مانند عقاید امامیه، امامت با نبوت پیوند ناگسستنی دارد و نبوت بدون استمرار امامت، به معنی انقطاع لطف الهی نسبت به بندگان خویش است. به

^۱ برای آگاهی از گزارش‌های منابع اسماعیلی درباره دو واقعه مورد بحث بنگرید به: دعائم الاسلام، صفحات ۱۵ و ۱۶.

^۲ به عنوان نمونه بنگرید به: دعائم الاسلام، جلد اول، ص ۲۵ و ۲۷ و هفت باب ابواسحاق، باب پنجم، ص ۳۷.

عقیده اسماعیلیه، هر نبی، دارای یک وصی است که آن وصی مستقر نور امامت و محل علمی نبوت نبی است. وصی آدم، شیث، وصی نوح سام، وصی ابراهیم، اسماعیل، وصی موسی هارون (چون هارون قبل از موسی مرد، و صیانت به یوشع بن نون رسید: یوشع رضایت را نزد خود به ودیعه نگاهداشت و در موقع مناسب به فرزندان هارون داد)، وصی عیسی، شمعون و وصی پیامبر اکرم، علی(ع) بود. (فضل الله همدانی، ۱۳۸۱: ۸؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۱۲۸؛ ناصر خسرو، ۱۳۹۷: ۶۴) اسماعیلیه امامت را در تمامی دوره ها تداوم می بخشد؛ زیرا امام را وارث نبی در شرع دانسته تا حافظ امت در هدایت باشد و چون شریعت محمد(ص) آخرین شریعت بوده و به شریعت دیگری نسخ نمی شود، امامت را نیز تا قیامت باقی می داند. (علی بن ولید، ۱۴۰۳ق: ۶۹۶۸)

تفاوت بارز و قابل توجهی که در زمینه استمرار امامت در اندیشه امامیه با اسماعیلیه وجود دارد این است که در اندیشه امامیه، ظرف زمانی ضرورت استمرار امامت دوازده نسل است که الزاما به معنی استمرار وجود و حضور امام معصوم تا قیامت نیست. حال آنکه در عقاید اسماعیلی، نسل ائمه معصوم و حضور آن تا قیامت ادامه دارد و باید نیز داشته باشد، چه بدون این استمرار، زمین در برهه ای خاص، از وجود پیشوای معصوم خالی خواهد ماند. این معنی، علاوه بر اینکه با روایت شیعیان دوازده امامی، تباین دارد. انقطاع فیض مستقیم الهی و تعلیم ضروری و مستقیم امام را نیز که یکی از عمده ترین وظایف امام در اندیشه اسماعیلی است، موجب خواهد شد. خواجه رشیدالدین فضل الله درباره عقیده اسماعیلیه به استمرار امامت و وظیفه تعلیم امام می نویسد:

«و زعم ایشان آنست که: در هر عصر امامی معصوم از همه وجوه خلل و خطا [باشد] تا در همه احوال رجوع به او کنند در تاویلات ظاهر و حل مشکلات و غوامض از او، نبض کردن رموز و اشارات قرآن و بیان شرایع و ارکان و احکام، معرفت جلیل و دقیق از حقایق احکام، و دقایق بواطن اسرار ممکن نیست مگر به قول او که فرق میان او و پیغمبر وحی باشد و هرگز عالم بی چنین امامی نبودست و هر که امامی بود پدر او امام بوده

باشد. و پدر پدر او هم چرا تا آدم علیه السلام، و ممکن نباشد که امام وفات کند [مگر] بعد از آنکه پسر او، او را که امام من بعد او خواهد بود ولایت بوده باشد، یا از صلب او جدا شده؛ و معنی آیت "ذریه بعضه‌ان من بعض" و فحوی آیت «و جعلها کلمه باقیه فی عقبه»، اینست». (فضل الله همدانی، ۱۳۸۱: ۸-۹) خواجه نصیرالدین طوسی نیز به همین عقیده استمرار امامت تا قیامت در عقیده اسماعیلیه اشاره کرد. و چنین نوشته است:

«اما امام و فرزندش، از کلمات مقدسه علی ذکره السلام است، بدانکه این امامت حقیقی است. هرگز بنگرد و متغیر و مبتدل نباشد، و همیشه در نسل مولانا متناسل بود و ایشان بنگرد نه به شکل و نه به معنی و به حقیقت!». (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۱۳)

۴. وجوه مشترک و افتراق شیعه اسماعیلیه و دوازده امامی

ضرورت نصب الهی امام، اصلی مشترک میان عقاید دو شاخه بزرگ شیعی، یعنی دوازده امامی و اسماعیلیه است. اسماعیلیه نیز همانند دوازده امامیان نه تنها به ضرورت نصب امام باور دارند، بلکه این ضرورت را ضرورتی الهی می‌دانند و اعتقاد دارند که وظیفه نصب امام به عهده خداوند است و امت اسلامی را در این زمینه اختیاری نیست. دانشمندان و پیشوایان اسماعیلی اگرچه با تفصیل و گستردگی متکلمان و فرزندگان دوازده امامی به بحث درباره ضرورت نصب الهی امام مبادرت نورزیده‌اند، اما از همان مباحث مطرحه محدود ایشان نیز می‌توان به وضوح دریافت که در کلیت، مبانی و شالوده‌های فرزندگان دوازده امامی و اسماعیلی یکی است و یا به شدت به یکدیگر نزدیک است. در واقع می‌توان گفت دوازده امامی و اسماعیلیه، در مبانی و مبادی ضرورت الهی نصب امام اختلاف ندارند، بلکه اختلاف ایشان در مصداق "امام منصوص"، آنهم پس از امام صادق(ع) است.

^۱ باید توجه داشت که اسماعیلیه هند «بهره» عقیده دارند که امامت در سلاله امام «الطیب بن الأمر» استمرار دارد و امام مستور اسماعیلی از این نسل سرانجام ظهور خواهد کرد ولی اسماعیلیه نزاری یا آغاخانیه ایران و خوجه‌های هند بر این باورند که امام اسماعیلی هم اکنون ظاهر است و هموست که به نام «آغاخان» معروف است.

وجه افتراق قابل طرح بعدی میان عقیده دوازده امامی و اسماعیلیه در باب امامت منصوص الهی، شکل انتقال امر امامت از امام قبلی به امام بعدی است. منابع دوازده امامی بر آنند که خداوند از طریق ارسال لوح فاطمه و غیره جانشینان پیامبر را از علی تا مهدی با اسم و مشخصات معرفی کرده است ولی در منابع اسماعیلی لااقل درباره ائمه‌ای که پس از امام صادق، مقام پیشوایی اسماعیلیه را داشته‌اند، نصب و معرفی و نص صریح و مستقیم خداوند، دخالت نداشته بلکه این ائمه اسماعیلی بودند که پس از خویش جانشین خود را به پیروان خود معرفی می‌کردند و آن نص خود را، نص الهی یا بر پایه نص الهی می‌دانند. این امر باعث شد که چه در اوایل دعوت اسماعیلی و چه برهه‌های اخیر، تغییراتی در جانشینان پیشوایان اسماعیلی به دلیل مرگ آنان قبل از امام حاضر و بالفعل و یا به دلایلی دیگر اتفاق افتد. ائمه اسماعیلیه این اصل اساسی، از اصول عقیده خود را محترم نشمرده و نه در زمان‌های گذشته و نه در عصر جدید به آن مقید نشدند. به عنوان نمونه در عصر حاضر می‌توان به آغاخان دوم اشاره کرد که بر امامت پسرش شهاب الدین شاه نص کرد، ولی شهاب الدین نیز در زمان حیات پدر درگذشت و آغاخان ثانی، بر امامت پسر دیگرش آغاخان ثالث نص کرد. همچنین مشاهده می‌کنیم که آغاخان سوم، پسرانش علی خان و صدرالدین را از امامت محروم می‌کند و به جای ایشان به امامت نوه‌اش «کریم» معروف به آغاخان چهارم، پیشوای کنونی اسماعیلیه، سفارش و نص می‌نماید. همه اینها بر این معنی دلالت دارد که این اصل از اصول مذهب اسماعیلی به مجرد اینکه اسماعیلیه به تشکیل دولت و حکومت توفیق یافتند و امور سیاسی در عقاید اسماعیلی وارد گردید و دخالت کرد، تبدیل به یک باور نظری گردید و بر حسب اقتضای ظروف سیاسی تغییر کرد. (کامل حسین، ۱۹۵۹: ۱۵۴)

علیرغم خروج ائمه اسماعیلی از مبدأ "نص بر امام" به دلیل دخالت مقتضیات سیاسی، از آنجا که اسماعیلیه امامت را رکن اساسی تمام ارکان دین می‌دانستند، تمامی عقاید و

^۱ بنگرید به: طبری، ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، قم، مطبعه امیر، ۱۳۶۳، ص ۲۷.

فلسفه اسماعیلی بر آن دور می‌زند. پایه‌های دیانت در نزد اسماعیلیه از بادی امر در روزگار فاطمیان مصر و در نزد اسماعیلیه امروزی عبارت است از طهاره، نمازه، زکوة، روزه، حج، جهاد و ولایت. با این توجه که ولایت از تمامی این پایه‌ها افضل است. پس [به اعتقاد اسماعیلیه] انسان اگر خداوند متعال و رسول کریم (ص) را اطاعت کند و تمام ارکان دین را به پا دارد، ولی در همان حال به امام عصیان ورزد یا او را تکذیب کند، پس او گناهکار است و اطاعت خدا و رسول از وی مورد قبول نیست. چنانکه اسماعیلیه کتابهای زیادی در این باره نوشته‌اند که تمامی آنها در اطراف نقطه واحدی است مبنی بر اینکه کسی که امامی را اطاعت کند، مانند آن است که خداوند را اطاعت کرده است، هر آنکس نیز که امام را نافرمانی کند پس خداوند را نافرمانی کرده است. با امام خداوند عبادت می‌شود و با وجود امام خداوند مورد اطاعت قرار می‌گیرد. پس ولایت عبارتست از اطاعت امام و معرفت او. (کامل حسین، ۱۹۵۹: ۱۵۵) مانند عقاید دوازده امامی، در عقاید اسماعیلی، «توقیف» نیز جایگاه ویژه و مهمی در انتقال امامت دارد ظاهراً اسماعیلیه، کیفیت انتقال امامت از امام پیشین به امام بعدی را علاوه بر نص، بر بنیان توقیف استمرار کرده و توجیه می‌کردند. اسماعیلیان بر این عقیده تأکید داشتند که امام دارای جزئی الهی است، هر امام در آستانه مرگ، با نص خویش به امامت امام بعدی در حقیقت این جزء الهی را به جانشین خویش منتقل می‌کردند. اسماعیلیان نزاری در این عقیده راسخ بودند. (شریف، ۱۳۶۲: ۱/۱۸۴)

نتیجه گیری

فرقه های اسلامی با وجود اختلاف نظرهایی که با هم دارند در مسئله ضرورت نصب الهی امام اتفاق نظر داشته و وجوب آن را انکار نمی کنند. اسماعیلیه نیز یکی از این فرقه هاست که متکلمان آن ضرورت مذکور را بر چند مبنا و استدلال عقلی، قرآنی - روایی و تاریخی استوار ساخته اند. آنها هرگز به گستردگی و حساسیت شدید متکلمان دوازده امامی بر عقلی بودن ضرورت نصب امام تأکید نکرده اند ولی با تمام این احوال یکی از محوری ترین دلایل ایشان در زمینه وجوب و ضرورت نصب امام، ضرورت و وجوبی است که از عقل ناشی می شود. متکلمان اسماعیلی در آثار خویش، تقریباً همه جا در کنار دلایل عقلی که بر ضرورت نصب الهی امام ارائه کرده اند، به دلایل عدیده قرآنی نیز برای اثبات مدعای خویش توسل جسته اند. مستندات قرآنی و روایی ایشان (بیشتر قرآنی و کمتر روایی) تقریباً همان مستندات علمای امامی است. در بیان استدلالات تاریخی، علمای اسماعیلی از همان مستندات تاریخی شیعه امامی برای اثبات مدعای خویش استفاده می کنند با این تفاوت که در این زمینه نیز علیرغم تشابه دلایل و مستندات، چه به لحاظ کمی و چه کیفی، دایره استدلال و استنادات تاریخی اسماعیلیه نیز بسان دلایل عقلی، نسبت به آنچه شیعیان امامی مذکور داشته و به آنها توسل و تمسک جسته اند، محدودتر است. اما در نهایت با مقایسه ادوار استمرار امامت در اندیشه سیاسی تشیع دوازده امامی و اسماعیلی، شاید بتوان گفت که اسماعیلیه هیچگاه به کفایت و توانایی عقل مؤمنین اعتقاد ندارند. حال آنکه دوازده امامی بر این باور واقع بینانه هستند که متابعان و پیروان شریعت نبی و امام پس از گذر یک دوره آموزش ائمه شیعه قادرند به این کفایت نائل آیند که خود اولاً با طی مراتب علمیه به استنباط احکام الهی و از جمله احکام سیاسی اسلام، توفیق یابند، ثانیاً با تکامل بخشیدن به عقل سیاسی خویش یا بتوانند مدیریت و رهبری سیاسی جامعه را به دست گیرند و یا آنکه به استعانت همان رشد

اندیشه و عقل سیاسی، در تعیین و نصب رهبری سیاسی جامعه اسلامی نقشی مستقیم ایفا کنند.

کتابنامه

- حیون التیمی المغربي، ابی حنیفه النعمان بین محمد بن منصور بن احمد (۱۳۸۹ ه.ق)، **دعائم الاسلامی وزیر الممالک و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل اسلام**، تحقیق: آصف بنی علی اصغر فیض، مصر دارالعارف.
- **رسائل اخوان الصفا و خلاف الوفاء** (۱۴۰۵ ه.ق)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- رازی، ابوحاتم (۱۳۵۶ ش)، **اعلام النبوه**، تحقیق و تصحیح و مقدمه صلاح الصاری، غلامرضا اعوانی، مقدمه انگلیسی سید حسین نصر، تهران، انتشارات انجمن فلسفه ایران.
- شریف، میر محمد (۱۳۶۲ ش)، **تاریخ فلسفه در جهان اسلام**، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم (۱۳۶۳ ش)، **دلائل الامامة**، قم، مطبعه امیر.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۳ ش)، **تصورات یا روضه التعلیم**، تصحیح ولادیمیر ایوانف، تهران، نشر جامی.
- فضل الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۸۱ ش)، **جامع التواریخ**؛ اسماعیلیان و فاطمیان، محمدتقی دانش پژوه و محمد مدرس، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۹۷ه.ق)، **وجه دین**، به تصحیح و تحشیه و مقدمه غلامرضا اعوانی، مقدمه انگلیسی، سید حسین نصر، تهران، انتشارات انجمن فلسفه ایران.

- قهستانی، ابواسحاق (۱۳۳۶ش)، **هفت باب ابواسحاق**، به تصحیح ولادیمیر ایوانف، تهران، انجمن تحقیقات اسماعیلیه.

- علی بن ولید (۱۴۰۳ق)، **تاج العقائد و معدن الفوائد**، تحقیق عارف تامر، مؤسسه عزالدین، چاپ دوم، بیروت.

- کامل حسین، محمد (۱۹۵۹ م)، **طائفه الاسماعیلیه، تاریخ ها، نظم ها، عقائد**، قاهره، مکتبه النهضه المصریه.

- مادلونگ (۱۳۷۷ش)، **فرقه های اسلامی**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر.

- محمد ابو زهره (۱۳۹۳ش)، **تاریخ مذاهب اسلامی**؛ مترجم علیرضا ایمانی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

- مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۹ش)، **مکتب در فرایند تکامل؛ نظری بر تطور مبانی فکری تشیع**

دو سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، کویر.

- نیشابوری، احمد بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، **اثبات الامامة**، تحقیق و تقدیم: مصطفی غالب، دارالاندلس، بیروت.

Foundation of necessity of divine appointment imam at the ismaili thought

mahhamad jafar vassef, seyed mohammad saghafinejad, Mahmood seyed

Abstract

Imamate is base main of Shiite political philosophy among collection of islamicsects. About necessity of appointment the imam, there have disagreement and each of them adopted a specific opinion on this subject. ismaili is one of them that whit emphasize on the explicit and necessity of appointment imam have a specific opinion about this appointment. Theologians of this section from different direction, rational, historical and narrative believed to necessity divine appointment imam, cognition and continuation until judgment. This study intended to described and analyzed necessity divine appointment imam, cognition and continuation until judgment from the perspective of the theologian.

Keywords: smaili, imamat, divine appointment, imam